

کنشگر باشیم یا محتاط؟

دکتر نعمت الله فاضلی

از درو و دیوار دانشگاه می بارد که «احتیاط کن» و از هرگونه درگیری جدی با دانش، دانشگاه و جامعه بپرهیز. تراژدی این است که شعار احتیاط کن تا خوشبخت شوی، زمانی غلبه یافته است که جامعه به کنشگری ما دانشگاهیان محتاج است. جامعه در این موقعیت بحرانی اش بیش از هر زمان دیگری ما استادان را نیاز دارد که کنشگری کنیم، تن به ریسک دهیم، درباره جامعه، مدیریت، سازمان، جنگ، صلح، خشونت، و زندگی انسان ها سخن بگوییم.

در چند ماه گذشته به استان های مختلف سفر کردم (سنندج، تبریز، کاشان، اراک، سمنان، مشهد، یزد، زنجان، قشم، اصفهان) و در دانشگاه های متعدد درباره دانشگاه و موقعیت و مسولیت آن در شرایط کنونی سخنرانی های متعدد ارائه کردم. در این سفرها اغلب مدیران بویژه شهرداران و شوراهای شهر دعوت می کردند تا در خدمت آنها هم باشیم. این سفرها تجربه یادگیری بزرگ و نوعی مطالعه میدانی نیز برای من بود. یکی از تجربه هایم این بود که استادان دانشگاه این نقد را به دستگاه ها اجرایی داشتند که سازمان ها، استادان دانشگاه را در فعالیت ها و برنامه های توسعه استان ها شریک نمی کنند و میدان مشارکت برای آنها بسیار کوچک و محدود است. همچنین مدیران هم نقد می کردند که استادان دانشگاه مسولیت پذیر نیستند، دانش مفید ندارند و خود را درگیر مسائل و چالش های استان ها نمی کنند.

این دو موضوع عملاً دو رویه یک سکه هستند. جامعه ایران نیازمند نقد است. استادان و سازمان هر دو دچار نوعی کرختی و ناکارآمدی و بحران فرسودگی و بی تفاوتی شده اند. به اعتقاد من هر دو گروه نقدهای شان درست است. نه میدان مشارکت برای استادان باز است و نه استادان آمادگی لازم برای مشارکت فعال و سازنده در برنامه های توسعه را دارند. در فرهنگ سازمانی حاکم بر سازمان های ایرانی شایسته سالاری و دانش محوری و عقلانیت حاکم نیست، و در فرهنگ استادی هم «فضای کنشگری» و مسولیت پذیری از ارزش و جایگاه جدی برخوردار نیست. در این یادداشت نمی خواهم درباره فرهنگ سازمانی صحبت کنم زیرا خود موضوع مستقلی است. اجازه دهید تنها به فرهنگ استادی اشاره ای کنم.

لازمه مداخله فعال استادان در روند توسعه جامعه، شکل گیری «فرهنگ کنشگری» در نهاد دانشگاه است. استادان دانشگاه به سازمان ها نه به عنوان فضایی برای ایجاد تغییر، ایفای مسولیت، درگیری با جامعه، پرسشگری و گسترش گفتگو و نقادی بلکه به عنوان بازاری برای کسب و کار و نان در آوردن و حرفه ای گری نگاه می کنند. نتیجه این رویکرد، شکل گیری نوعی بدبینی عمیق میان مدیران اجرایی به استادان دانشگاه شده است. آنها صراحتاً می گویند استادان دانشگاه سازمان ها را صرفاً کیسه پول می بینند و عملاً سازمان ها از طرح های تحقیقاتی استادان بهره ای نمی برند. در گفتگویی که با برخی مدیران داشتم و از تنگ نظری و نقدناپذیری سازمان ها صحبت کردم، گفتند درست است که سازمان ها ناکارآمدند و دانش

محور نیستند اما استادان کدام نقد را کرده اند که ما نپذیرفته ایم و چرا صرفاً اتهام های کلی زده می شود و در عمل نقدهای استادان در طرح ها و گزارش های شان بیان نمی شود؟

در مقابل استادان دانشگاه از این صحبت می کردند که اگر نقدهای جدی ارائه کنیم گوش شنوایی نیست و ضمناً همکاری با این سازمان ها هم قطع می شود. ضمن این که در کل، استادان بر این باور هستند که سازمان ها برای نقد شدن طرح پژوهشی و مشارکت ما استادان را طلب نمی کنند. آنچه آشکار است این است که گفتگویی سازنده میان استادان و سازمان ها وجود ندارد. استادان دانشگاه اگر بخواهند درگیر جامعه شوند باید با شهامت بیشتر و زبان روشن تری نقدهای شان را ارائه کنند. این بحث ابعاد بسیاری دارد و نمی توان آن را یکجا در این یادداشت بیان کرد. می توان انتظار داشت که استادان، بیشتر بر «اصل وظیفه گرایی» خود تکیه کنند و بر موانع و عوامل کنشگری فائق آیند. اما چنین نیست. براساس مشاهدات و تجربیاتم به این نتیجه رسیده ام که نوعی «فرهنگ احتیاط گری» در میان استادان عمیقاً جای گرفته است. این فرهنگ مانع شکل گیری و گسترش «فرهنگ کنشگری» در میان آنها شده است. «فرهنگ احتیاط گری» در میان استادان ابعاد اخلاقی، عاطفی و شناختی دارد که نقد و ارزیابی آن نیازمند مطالعه ای مستقل است.

مسئله اصلی این است که در «خرده فرهنگ استادی» موجود «اصل احتیاط گری» جای «اصل کنش گری» رواج یافته و این احتیاط گری بنیان های ارزشی و شناختی پیدا کرده است. ظاهر این «احتیاط گری» است که به لحاظ اخلاقی ما نباید در بحث های دانشگاهی تند روی کنیم و از فضای حاکم شالوده شکنی نماییم، زیرا موجب برهم خوردن نظم می شود. ضمناً ما در مقام استاد دانشگاه شایسته است همواره محتاط و دوراندیش باشیم؛ سخنان خود را سنجیده بیان کنیم؛ چنان سخن بگوییم که موجب ازاردگی کسی نشویم. احتیاط گری نوعی «پارادایم فرهنگی» حاکم بر استادان ما شده است. این فرهنگ در همه ما کم و بیش رخنه کرده است. فرهنگ احتیاط گری ظاهراً حافظ منافع فردی ما هم هست. افراد احتیاط گر مورد توجه سازمان ها قرار می گیرند و به آنها منصب و مقام اداری می دهند. علاوه بر این، احتیاط گری نوعی جلوه و شخصیت اخلاقی هم پیدا کرده است. گویی آدم های احتیاط گر افرادی با شخصیت، دیندار و قابل اعتماد هستند.

در مقابل احتیاط گری، «کنشگری» قرار دارد. استاد دانشگاه در ایران امروز خود را از کنشگری پرهیز می دارد. کنشگری یعنی قبول مسوولیت در برابر مسائل و مصائب جمعی و اتخاذ موضع انتقادی و تلاش برای مواجهه با این مسائل. کنشگری دانشگاهی به معنای رفتار پارتیزانی نیست اما نوعی مواجهه فعالانه در برابر مسائل و حضور در حوزه عمومی دانش و دانشگاه است. بحرانی که امروز ما با آن در فرهنگ استادی مواجه هستیم سیطره احتیاط گری بر کنشگری است. باید با نقد این موقعیت تلاش کنیم تا کنشگری به صورت ارزش جمعی و مشترک درآید و پیامدهای ویرانگر احتیاط گری را نقد و بیان کنیم.

«فرهنگ احتیاط گری» در نظام آموزشی ما عمیقاً آموزش داده می شود. اما «فرهنگ کنشگری» کمترین امکان آموزش و یادگیری را ندارد. نان به نرخ روز خوردن و فرصت طلبی و رندی و زرنگی که از ویژگی های فرهنگ عمومی است، عمیقاً در نظام و فرهنگ دانشگاهی ما رخنه کرده است و میدان را برای مسوولیت پذیری و کنشگری بسته و تنگ ساخته است.

استادان دانشگاه بجای این که الگوی کنشگری باشند سرمشق احتیاط گری شده اند. «بازاندیشی انتقادی در باره فرهنگ احتیاط گری» می تواند راهبردی برای گسترش کنشگری باشد. از اینرو، نقد احتیاط گری و مبانی ارزشی و اخلاقی و شناختی آن شکلی از کنشگری است. اگر نمی توانیم مسولیت مواجهه و درگیری با مساله ای را در جامعه پذیرا باشیم، لااقل مسولیت نقد خود و فرهنگ احتیاط گری در دانشگاه ها را پذیرا شویم. آگاه باشیم که فرهنگ احتیاط گری حاکم چیزی جز سازوکار به انقیاد درآوردن و سرکوب کردن نهاد دانشگاه و خرد انتقادی نیست و بدانیم که شخصیت های محتاط لزوما دوراندیش و خیرخواه نیستند و در بسیاری مواقع فرصت طلبان و نان به نرخ روز خورهایی هستند که جامه استادی و وقار و متانت به تن کرده اند. آنها گرگ اند که در پوستین میش به نهاد دانشگاه هجوم آورده اند. این آدم های محتاط اغلب با زبانی آرام و چهره ای اخلاقی و صلح طلب خود را معرفی می کنند. آنها همه را به سکوت و پرهیز از نقد فرا می خوانند. آنها خود را دانشمند و اندیشمند می شناسند و موفقیت شان در کسب پُست های اداری و مقامات بروکراتیک را نتیجه شخصیت و اخلاق انسانی و هوشمندی و ذکاوت شان می دانند. مراقب باشیم این شخصیت های محتاط، تمام موفقیت های شان نه حاصل اخلاق گرایی بلکه حاصل احتیاط گری و پرهیز از گفتن سخن انتقادی و دوری از کنشگری شان است. اینها نه باهوش ترند و نه با اخلاق تر؛ بلکه آنها ارزش های سودجویانه و فرصت طلبانه شان را در قالب احتیاط گری چون ارزش، به دیگران معرفی کرده و می کنند.